پیکار خلق ضمیمه

(۴۱)

گروه انقلابیون مارکسیست ـ لنینیست

پرولتاریا و خلق‌های سراسر جهان متحد شوید!

اخگر

شماره: ۱۳

سال ۴۰

ارگان مرکزی سازمان مبارزه در راه تأسیس حزب کمونیست افغانستان مارکسیست ـ لنینیست

مقاله ای را که در زیر ملاحظه میکنید به نقل از اخگر ارگان مرکزی "سازمان مبارزه در راه تأسیس حزب کمونیست افغانستان مارکسیست ـ لنینیست" درج میکنیم. این مقاله از آنجا حائز اهمیت است که صف نیروهای انقلاب وضد انقلاب را مشخص میکند. همچنین این مقاله اتهاماتی را که "سازمان چریکهای فدائی خلق" یعنی براستی این سازمان باقیمانده و مرتجعین که خرشتان در پاکستان بوده و آیشخور شان امپریالیسم غرب است، به این سازمان نسبت میدهند در متن خود رد میکند. (پیکار خلق)

جبهه سازی یا سازشکاری

در شرایطی که کشور عزیز ما مورد حمله وحشیانه سوسیال امپریالیسم قرار گرفته است، در شرایطی که مردم دلیر و غیور و آزادیخواه ما بخاطر استقلال ملی و آزادی اجتماعی در اقصی نقاط کشور دست به اسلحه برده اند، شهرهارا درگیر جنگ تحمیلی و تا برابر با تجاوزگران روسی و اجیران بومیشان میباشند، مسئله وحدت سیاسی نیروهای ملی و مترقی که یکی از ارکان پیش شرطهای اساسی پیروزی توده‌ای مردم در نبرد قاطعانه‌شان علیه دشمنان خارجی و داخلی میباشد، اهمیت به سزائی کسب میکند.

با درک این مسئله هر گروه و یا دسته و جریان سیاسی از گروپهای "مذهبی" پاکستان نشین گرفته تا گروپهای رویزیونیست چینی دیگری بنا بر بینش و تعلقات طبقاتی خود، یکی بخاطر بدست آوردن کمکهای زیاد از امپریالیستها و مرتجعین، دیگری بخاطر سر هم بندی کودتا، در این زمینه، یعنی ایجاد جبهات ابراز نظر کرده اند و بعضی هم عملاً دنبال اینکار رفته اند و برنامه هائی نیز طرح کرده اند.

کمونیستهای اصیل کشور ما هم که در مبارزات کنونی دست بر آتش دارند، بمثابه بخشی از نیروهای ملی و دمکراتیک کشور نمیتوانند خصوصاً در شرایط کنونی نیاز به وحدت را نادیده انگارند. از این رو وظیفه دارند تا با نظر داشت اصل اتکاء به نیروی توده ها به پیروزی رسیدن انقلاب ملی و دمکراتیک در این مرحله با آگاهی روشن از نیروهای مختلف جامعه که در حال مبارزه و مقاومت در مقابل سوسیال امپریالیسم میباشند و بالاخره در نظر داشت دور نمای انقلاب کشور به تعیین متحدین کوتاه مدت، دراز مدت و احتمالی، مطابق به اصول علمی به امر "توطئه گرپها و سازشطلبیها که زیر نام جبهه سازی صورت میگیرد، دست برند. تا بدین وسیله زمینه وحدت واقعی کلیه نیروهای ملی و مترقی را بر اساس اصول و موازین غرب و دفاع از منافع طبقاتی طبقات مرتجع و عقب‌گرا در افغانستان میباشد.

رفیق مائو تسه دون گفت: "در سال ۱۹۲۷ بورژوازی به نمایندگی گومیندان به انقلاب خیانت ورزید و منافع ملی را به امپریالیسم فروخت، و در نتیجه وضعی بوجود آمد که قدرت سیاسی کارگری، دهقانی یا قدرت سیاسی گومیندان در آسمان سیمان حادی قرار گرفت و وظیفه انجام انقلاب ملی و دموکراتیک بسا گزیر بدوش حزب کمونیست چین افتاد" (جلد اول صفحه ۲۰۳)

از گفتار بالا چنین نتیجه گرفته میشود که نیروهای سیاه وابسته به امپریالیسم عرب که نمایندگی از طبقا فئودالان و بورژوازی کمپرادور میکنند و کشور ما را میخواهند به امپریالیسم بفروشند، خائینای در جبهه متحد ندانسته و بپیشرد مبارزه ملی و دموکراتیک بدون نیروها و سازمان‌های واقعاً ملی و دموکراتیک است.

مسئله دیگری که میتوان یاد آور شده ایستکه نیروهای سیاه نه تنها خواستهای ملی را طرح نمیکنند، بلکه با هر گونه خواستهای دموکراتیک طبقات و اقشار مردمی مخالفت ورزیده و حتی به کشتن و بستن آن دست میزنند که مسائلهای بسیاری در این زمینه در کشور خود داریم. روی این اساس ما خواهان بوجود آوردن آن جبهه متحد هستیم که در آن تمام اقشار و طبقات مردمی بتوانند خواسته‌های خودرا آزادانه طرح کنند. استقلال و عدم وابستگی آنها در جبهه حفظ گردد. و از حقوقشان تا حد امکان دفاع گردد. مائو تسه دون گفت: "چنانچه ما به اهمیت مبارزه در راه دموکراسی به روشنی پی نبریم، چنانچه ما در مساعی خود بخاطر این مبارزه دست و کاهلی بخرج دهیم، نخواهیم توانست یک جبهه متحد ملی ضد ژاپنی واقعی بوجود آورده برقرار نمائیم" (جلد اول صفحه ۲۰۸) طوریکه دیده میشود طبقات و اقشار جامعه اعم از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر و ... بخشهای بورژوازی ملی و حتی فئودالها و کمپرادران وابسته بخرب و بخشهایی از فراکسیونهای "خلق" و پرچم" همه بنابر مساعی طبقاتی، فشری و فامیلی خود از وضع عملی رضایت ندارند و عده‌ای ما نند کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهر و ده و بخشهائی از بورژوازی ملی به ادامه مبارزات فعلی خود که بخاطر بدست آوردن حقوق اقتصادی و سیاسی خویش پیش می برند. اکنون مبارزات خودرا به سطح عالیتری یعنی مبارزات مسلحانه ارتقاء داده‌اند. بخش دیگری که در قوی از آنها اسم برده شد، بیشتر تمک مقاومت منفوحانه بخاطر حفظ و بدست آوردن بعضی مواضع از دست رفته خود و ارتباطات خارجی خود معروف‌اند.

بنا، وظیفه نیروهای پیشرو جامعه ایجاب میکند تا در مبارزه علیه دشمن مشترک، بخاطر کامل آن در سطح ملی و بین‌المللی، خواستار اتحاد جبهه وسیع متحد ملی که با به اصطلاح امروز وحدت چپ‌گرایان تشکیل دهند، به پیش روند. این خصوصاً در شرایط کنونی که مبارزه و مقاومت در سطح کشور، بر اوج است که حرکت در موضع انفعالی نکنه بر اصول علمی، استفاده عظمی بخاطر تشدید انقلاب نماید. نیروهای انقلابی خواهد شد. زیرا بنابر نتواند و تجارب تاریخی در مورنیکه وحدت نیروهای اصیل ملی و دموکراتیک بر زمینه و پایه وحدت زحمتکشان سازمانهی و رهبری آن تأمین گردد، در آنصورت استفاده انقلابی از تضادهای درون ارتوگاه دشمن و گاهی هم گماشتن بخشهای آن به مبارزه قاطع علیه دشمن امکان پذیر خواهد شد.

طوریکه گفته شد جامعه ما به حیث یک جامعه نیمه فئودالی و مستعمره دارای ویژگیها و بخرنجیهای مخصوص میباشد، زیرا بنابر عواملی که بیان همه آن از حوصله این نوشته خارج است، بنابر عقب ماندگی اقتصادی و اسارت معنوی از یکطرف قطب بندیهای اجتماعی بین طبقات بر مرحله قوام خود نرسیده است و از طرف دیگر نفوذ امپریالیستها بمختلف مترقی مساعد سازند و عملاً در راه ایجاد جبهه‌ای متحد که چه از نظر خرم و شکل و چه از نظر مناسبات تشکیلاتی خود دارای صیغه ملی و دموکراتیک باشد، گام بردارند".

جامعه ما به حیث یک جامعه طبقاتی، مثل همه جوامع طبقاتی دارای یک سلسله تضادهای اساسی و فرعی است نظر به شرایط عینی در کشور ما امروز دو تضاد اساسی دیده میشود. تضاد میان مردم و امپریالیسم، بخصوص سوسیال امپریالیسم و تضاد میان توده های وسیع دهقانان و سایر زحمتکشان با فئودالیسم. در وضع کنونی تضاد بین امپریالیسم در مجموع (امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم) و خلقهای زحمتکش ما به شکل تضاد حاد بین سوسیال امپریالیسم و خلقهای افغانستان تشدید یافته، چون افغانستان عزیز به مثابه مستعمره سوسیال امپریالیسم تبدیل شده است و مبارزه طبقاتی شکل مبارزه ملی را بخود گرفته. لذا در برابر تمام نیروهای ملی و دموکراتیک این وظیفه قرار گرفته تا جبهه متحد وسیع را بوجود آورند که در آن باید از یک طرف خواستهای اقتصادی و سیاسی تمام طبقات و اقشار مردمی (کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، بورژوازی ملی) تابع اوضاع و احوالی باشد که سبب در هم شکستن همکاری نگردد و از طرف دیگر همه تبارضدی‌های ملی (بیرون راندن سوسیال امپریالیسم و کوتاه ساختن دست امپریالیستها) برای خواستهای مبارزه طبقاتی حیث نقطه حرکت باشد و بدین ترتیب مبارزه ملی و مبارزه طبقاتی میتوانند بیش از پیش با یکدیگر وحدت پیدا کنند.

همانطوریکه در بالا ذکر کردیم که دومین تضاد اساسی در جامعه ما تضادمیان دهقانان و سایر زحمتکشان با فئودالیسم میباشد و از آنجائی که فئودالیسم پایگاه اجتماعی امپریالیسم است، نقطه حرکتشان خواستهای ملی بوده بلکه وابسته ساختن افغانستان به امپریالیسم

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ء کارگر
www.peykar.org

زمینهای اقتصادی کشور در طول
لهای متمادی طبقات حاکمه را به
وه بندیهای مختلف سیاسی تقسیم
ده است. از ابتدو رشد نطفه‌های
میریالیستها در سطح جهانی بخاطر
دید تقسیم جهان و جذر و مدهای
ن شیلوم خودرا ناگزیر در مقیاس
ی در وجود این گروهبندیها می‌یابد
گروپها را در مقابل هم قرار میدهد
. این خصوصیات در کنار رشد
اد بین خلق و ضد خلق در سالهای
غیر کاملاً قابل لمس بود و یکی از
وامل کودتاهای متواتر را میسازد.
ه باعث بقدرت رسیدن باندهای
ویزیونیستی "خلق" و "پرچم" شد.
حروف اموال و دارایی عمده‌ای سرمایه
داران وابسته به غرب توسط بوروکرات-
های تازه بدوران رسیده "خلق"
پرچم در رابطه و رقابتهای فامیلی
شخصی که در رابطه با تباز منعی
وده‌های همچنان تصرف زمینهای عمده‌ای
ملاکین، به انحصار درآوردن خدا-
رت، کنترل شدید به بخشهای مکشور
اقتصادی که وابسته سوسیال امپریا-
لیسم نیست، بیکار ساختن عده‌ای
از بوروکراتهای نظامی و اداری در
مسابقه پارتی بازی و بالاخره نابودی
کامل عناصر آثار "دموکراتیک" و
ابراز عقیده شخصی و اجتماعی زیر
نام ادعای مسخره "دیکتاتوری پرو-
لتاریا" ناگزیر زمینه رشد نارضا-
یتهای نیروهای وابسته به غرب
و عمدای از خودفلان را فراهم کرد
تا بمثابه نیروی مقاومت در برابر
دولت دست نشانده و رفرمهای وی بپا
خیزند و مقاومت کنند.

پراکندگی جنبش انقلابی مهمتر ازهمه
عدم آمادگی نیروهای مترقی بمنظور
شرکت فعال در این جنبش بمنظور
رهنمایی آن از یک طرف و از سوی دیگر
عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و
فرهنگی جامعه سبب آن شد تا زمینه
نفوذ نسبی نیروهای عقب گرا و یا
وابسته بغرب در جنبش مردم مساعد
گردد و تمام دم ودستگاه امپریا-
لیستهای جهانی و مرتجعین در خدمت
نفوذ هر چه بیشتر آنها در جنبش
نیز بکار افتاد. تا مرحله‌ای که هر
حرکت توده را چه بصورت خودی بوده
و یا چه در ارتباط با بخشهای
نیروهای مترقی، بنام این نیروهای
ارتجاعی تبلیغ کنند. از یکطرف
از نگاه روحی از این نیروها رهبری
مردم برداشته و از طرف دیگر با سلحه
بدست سوسیال امپریالیسم و ریزه-
خوار های آنها بدهند تا جنبش
ما را بنام دفاع از نفوذ الیسم
متمرکز، وابسته به امپریالیسم
...بکوبند و در مقیاس جهانی آنرا
از متحدین طبیعی ش که همانا زحمتکشان
جهان و نیروهای مترقی است تجرید
سازند.

جلوه‌گری داروده‌سته "خلق" و پرچم به
نام کمونیسم و مداخله مستقیم
شوروی زیر پرده سوسیالیسم... وقتا-
یعنی که این خائنان به علم پیشرو
بنام "کارگران و دهقانان" مرتکب
شدند و بالاخره بازی کردن آنها به
احساسات، روحیات و عصمانیت توده‌ها
وسیع، مطالبی اند که شرایط را بنفع
نیروهای عقیدگرا و ضد کمونیست مساعد
و مشکلات کمونیستهای راستین و واقعی
کشور ما را در زمینه کار توده ای و
بپیوند حاصل کردن با آنها عمد چندان
ساخته است. با قبول این واقعیات
بوضاحت میتوان گفت که مشکلات جهت
عمده و شرایط مساعد جهت غیر عمده
نفاد را تشکیل میدهد.

اینکه کمونیستهای مبین ما بتدریج
برین مشکلات چیره خواهند شد و وضع
مساعد نوینی را بوجود خواهند آورد،
تابع ناگسستنی و استراتژیک درست
و اصولی است، زیرا کمونیستها از
آنجا شیکه مواضع به تکامل قانونمندی
روند مادی جامعه حرکت میکنند، تا-
گسستنی و استراتژیک خود را نیز در
انطباق با این حرکت تعیین مینمایند
روی پاره تحلیلها و اوجگیری موقتی
بعضی از حرکاتیکه صرفاً جنبه روبنایی
دارند کمتر حساب می نمایند. از اینرو
کمونیستها و نیروهای انقلابی نباید
از این شرایط نا مساعد موقتی دست
و پاچه شوند و تن به سازشهای
تاریخی دهند و با دچار بأس و سر-
خوردگی شوند. زیرا طوریکه گفته
شد پروسه عینی تکامل انقلاب به
نفع نیروهای پیشرو و بالنده جامعه
است و آنچه درین زمینه نقش تعریج
کننده را بازی خواهد کرد، نقش
عنصر ذهنی و مبارزه‌ای متشکل نیرو-
های مترقی و پیشرو است. طوریکه
میدانیم شرایط ضرور و اختناق حکومت
عقب نگهداشتن زندگی اقتصادی سیاسی
اجتماعی و فرهنگی در گذشته و حال
طور هر نوع رشد و تحول جریانات
سیاسی مترقی و نفوذ آنها را در بین
توده‌های مردم سد شد. در صورتیکه
مرتجعین، طبقات حاکم که در چهار
چوب نیروگرایی دولت و ارگانهای آن
و چه در چهارچوب مراکز تبلیغاتی
فرهنگ عقب مانده، تشکل سیاسی
و امکانات وسیع تبلیغاتی داشتند
و دارند. در حالیکه با چوب و چماق
جلو رشد و تشکل سیاسی سایر طبقات
اجتماعی بخصوص کارگران را میگرفتند
و میگیرند. این خود یکی از عوامل
است که اکنون در جنبش مجموعه
مردم بر علیه امپریالیسم و دولت
دست نشانده آن، شکل مبارزه متشکل
بصورت نسبی کمتر شده. چنانچه
بخشهای اعظم جنبش در مناطق مختلف
دارای تشکلهای خودبخودی‌اند.

بنابر ارزیابی مختصر فوق میتوان به
این نتیجه رسید که جنبش کنونی بسر
ضد سوسیال امپریالیسم یعنی مبارزات
توده‌های مردم و مقاومت بخشهای عقب
گرا و وابسته را میتوان در مجموع
بدوبخش تقسیم کرد که در یک بخش
آن جنبش روبه رشد عظیم خودبخودی
توده‌ها و در بخش دیگر آن گروههای
متشکل و سازمانهای قرار دارند که
تا هنوز نتوانسته‌اند رهبری خودرا در
بخشهای مختلفه جنبش تأمین و آنرا
سازماندهی نمایند.

در بخش متشکل هم باید دو جناح را در
نظر گرفت که بخاطر سمت دادن جنبش
و تأمین رهبری خود در آن باهم در
مبارزه‌اند، سازمانهای متشکل اعم
از کمونیستی و غیر کمونیستی که
خواست پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک
را دارند و خواهان افغانستان آزاد،
آباد، شکوفان و مستقل میباشند.
جناح متشکل دیگر که با رویوش مذهب
تبارز میکنند و رهبری آن شامل
بخشهای از طبقات استثمارگر فئودالی
بورژوازی وابسته، بوروکراتان نظامی
و غیر نظامی، مستبدین... وابسته
غرب میباشند که با از دست دادن قسمتی
از منافع خود و منافع اربابان غربی
خویش دست به مقاومت میزنند و با
نفوذ سنتی که در میان مردم دارند
توده‌ها را به گوشت دم توپ منافع خود
و اربابان خارجی خویش تبدیل کرده‌اند
رویوش مذهبی آنها از یکسو امکانات
و روابط قبلی‌شان، همچنان متکی
بودن آنها به قدرتهای بزرگ امپر-
یالیستی غربی که دارای ماشینها وقوه
ل بیکر اقتصادی، نظامی و دستگاههای
وسیع تبلیغاتی‌اند و علاوه بر آن ایفای
نقش بوروکراسی در روند تاریخ از جانب
باند "خلق" و پرچم که احساسات
توده‌های مردم را بر ضد کمونیسم و
دانش مترقی جریحه‌دار ساخته‌اند، از
سوی دیگر شرایط مساعدی را بار آورده
است تا این باندها از نفوذ بیشتری
در بین توده‌های مردم برخوردار باشند.
آنچه در مورد گروههای ارتجاعی
فوق‌الذکر قابل یادآوری است، این
است که این گروهها دارای ترکیب
ناهمجانسی میباشد. زیرا طوریکه بر
همه آشکار است عده‌ای از توده‌های
وسیع زحمتکش و حتی روشنفکران دموکرات
مشوب، بخاطری در ساحه نفوذ این
گروپها پناهنده میشوند که اولاً آنها
قادر نمیباشند دورنما و شیوه مبارزه
خودرا تعیین کنند. ثانیاً فاقد دیسه
تعیین مرز بین دوست و دشمن هستند
ثالثاً آنها امکان وتوانائی را درموجود
خود نمی بینند تا بصورت مستقل دست
به مبارزه زنند. رابعاً یکسری امکانات
دیگر از قبیل بدست آوردن اطلاعه
میهمات، غذا... آنها را مجبور میسازد
مبارزه تا مجبوراً خود را در ساحه
نفوذ آنها سازماندهی کنند خلاف خوا-
ست باطنی خویش شیره مبارزه و خون
ریزی خود را تقدیم به چند خائن
و استثمار گر نمایند. (نمونه
اردوگاه انقلاب نیز نقش دارد) مسلماً
با دادن دور نماهای روشن و شیوه‌های
اصولی مبارزه از طریق ایجاد شبکه-
های روابط جمعی با توده‌ها، براه
انداختن مبارزه باز هم جدی‌تر
وسیع و متمرکز در جبهه انقلاب....
و افشاء کردن پیوسته اعمال خیانت
پیشه و سازش طلبانه این رهبران
نا خوانده، این گروپها بخصوص
رهبریشان به تجربه رفته و متناسب
بدان جبهه واقعی انقلاب روبه
وسعت و گسترش میرود.

پر واضح است که آنچه در اوضاع
کنونی ضامن پیروزی ما بر علیه
دشمن خارجی، و داخلی میباشد، از بین
بردن نشتت و پراکندگی در صفوف
کمونیستها در قدم نخست به حل مسئله
ایجاد حزب طبقه کارگر با در نظر
داشت خصوصیات ملی میباشد، که هر
کمونیستی وظیفتاً تحت هر شرایطی
باید در این راه مبارزه کند. با
ذکر این مطلب که ایجاد حزب در هر
شرایطی نمیتواند جدا از سمت گیری از
مبارزات طبقاتی و ملی پرولتاریا
و سایر توده های زحمتکش باشد.

امروز جنبش توده های وسیع کشور در
نهایت اوج خود است، شرایط مفسود
کمونیستها و در نظر داشت مشکلات
موجود، در این جنبش در صورتی
موفق شدن به کشف شیوه های اصولی
آن تا حدودی مساعد است، که باید
از آن حداکثر استفاده را کرد و دست
به سازماندهی توده ها در طبوح
زد، زیرا توده تا متشکل قادر نخواهند
شد انقلاب را به پیروزی برسانند.
همچنان مبارزه ایدئولوژیک سالم
که از یک طرف مبدء ما را جهت شناخت
از خصوصیات مبارزه و بدست آوردن
شیوه های اصولی مبارزه روشن
میسازد، از طرف دیگر زمینه نزدیکی
متحافل وعناصر کمونیستی را مساعد
میسازد، دارای اهمیت سزائی است
که نباید بدست فراموشی سپرد.

اما در شرایط فعلی وقتی از طرح
مسئله ایجاد حزب و اهمیت دادن به
آن صحبت میشود، نباید مسئله وحدت
سیاسی سازمانهای متشکل و نیروهای
پراکنده که شامل کمونیستها، دمکراتها
و وطن پرستان واقعی اند، از نظر
دور داشت، زیرا فعالیت پراکنده
این نیروها از یک طرف به آسانی مورد
ضربه دشمن در دو جبهه قرار میگیرند
از سوی دیگر بشکل پراکنده نمیتوانند

www.peykar.org

به جنبش یک نیروی مؤثر در جنبش ملی و دمکراتیک بازار کشید و زمینه قدرت‌گیری سیاسی آنها را مساعدتر ساخت.

جناح‌ها و تمایلات دولتهای دست‌نشانده امپریالیسم بعد از کودتای ضدخلقی ۲۸ مرداد، با توجه به نفوذ روزافزون گروه‌های ارتجاعی در درون جنبش بر اساس پرچم مبارزه با "اسلامی" تر شدن "کمونیسم" در بین اقشار خرده بورژوازی که از انقلاب بهمن حمایت می‌کردند، سعی نمودند با سیاست‌گذاری‌های مختلف و متفاوت، این نیروها را از صحنه مبارزه خارج کنند و یا آنها را در جهت منافع خود به کار گیرند. در این میان، جناح لیبرال رژیم که در رأس آن بازرگان قرار داشت، با توجه به نفوذ و اعتبار خود در بین توده‌ها و با استفاده از شرایط بوجود آمده، سعی نمود تا با ایجاد یک سلسله تشکلات و احزاب سیاسی، نیروهای مبارز را در چارچوب منافع خود مهار کند. در این راستا، حزب جمهوری اسلامی، نهضت آزادی، جبهه ملی و ... بوجود آمدند و در این میان، حزب جمهوری اسلامی با توجه به موقعیت خاص خود، توانست نیروهای زیادی را در اطراف خود جمع کند و به عنوان یک حزب توده‌ای، نقش مهمی در تحکیم پایه‌های رژیم ایفا نماید.

در این دوران، نیروهای مبارز و انقلابی که از ماهیت ضدخلقی و ضدانقلابی رژیم آگاهی کافی نداشتند و یا به دلیل شرایط خاص، قادر به افشای ماهیت رژیم نبودند، در دام تبلیغات رژیم گرفتار شدند و در نتیجه، بخش وسیعی از نیروهای انقلابی و مبارز، در دام رژیم افتادند و یا از صحنه مبارزه خارج شدند. در این دوران، نیروهای مبارز و انقلابی که از ماهیت ضدخلقی رژیم آگاهی داشتند، با توجه به شرایط خاص و با توجه به ضعف و عدم آمادگی، نتوانستند به یک سازمان انقلابی و توده‌ای دست یابند و در نتیجه، نتوانستند نقش مؤثری در جنبش ایفا نمایند.

در این دوران، نیروهای مبارز و انقلابی که از ماهیت ضدخلقی رژیم آگاهی کافی نداشتند و یا به دلیل شرایط خاص، قادر به افشای ماهیت رژیم نبودند، در دام تبلیغات رژیم گرفتار شدند و در نتیجه، بخش وسیعی از نیروهای انقلابی و مبارز، در دام رژیم افتادند و یا از صحنه مبارزه خارج شدند. در این دوران، نیروهای مبارز و انقلابی که از ماهیت ضدخلقی رژیم آگاهی کافی نداشتند و یا به دلیل شرایط خاص، قادر به افشای ماهیت رژیم نبودند، در دام تبلیغات رژیم گرفتار شدند و در نتیجه، بخش وسیعی از نیروهای انقلابی و مبارز، در دام رژیم افتادند و یا از صحنه مبارزه خارج شدند.

در این دوران، نیروهای مبارز و انقلابی که از ماهیت ضدخلقی رژیم آگاهی کافی نداشتند و یا به دلیل شرایط خاص، قادر به افشای ماهیت رژیم نبودند، در دام تبلیغات رژیم گرفتار شدند و در نتیجه، بخش وسیعی از نیروهای انقلابی و مبارز، در دام رژیم افتادند و یا از صحنه مبارزه خارج شدند.

www.peykar.org

سایر نقاط کشور زیر رهبری متاورس روسیا صدها هزار زن، مرد، کودک را بخاک و خون کشاند و صدها فراز و فصیات را به آتش کشید. اینکه اکثریت اردو و خصوصاً سربازان آزاد طبقات پایینی جامعه می‌آیند، اینکه عده‌ای از صاحب منصبان سپهن پرستند و حاضر به بردگی نیستند هیچ جای شک و تردیدی نیست. اما این مطالب نمیتواند ماهیت سرکوبگرانه و ضد انقلابی اردو را در مجموع تغییر دهد. روزی که شوره کودتا کرد و تا اینکه قبضه قوای نظامی بوشالیش در آتش مبارزه باشید، یگانه تکیه‌گاه مطمئنش "همین اردو بود، زیرا اردوی افغانستان از طرف دولتهای مرتجع و وابسته و به مثورهٔ امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها ایجاد و سازماندهی شده است که ماهیت آنرا در گل همین میسازد، و تجارب نیز نشان داده که اردو با ریز ریز مردم آتش گرفته و توده‌ها را بخون بست.

مسلماً با بسط و گسترش مبارزات توده‌های مردم و فعالیت نیروهای انقلابی بخاطر سازمان دادن عناصر انقلابی در داخل اردو و گسترش یافتن مبارزه در داخل آن، شرایط لازم پاشیدن و شکستن این ماشین سرکوبگر مساعد میگردد نه در تعریف، توصیف آن. چنانچه قیام توده‌های وسیع مردم در هرات و لازم پاشیدن اردو به بخش‌های مختلف از یکطرف که موید ادعای ما در مورد اردو است از سوی دیگر ثابت بود بر پیکر ماشین جنگی دولت که بعد از آن قادر به ترمیم خود نشد و گسیختگی شیرازه آن با تشدید مبارزات مردم، سراسر آنرا فرا گرفت تا سرحدیکه امروز کاملاً فلج شده است. مثلاً نیروهایی که اینان بقدرت توده و توان کاربر حوصله در بین آنها نداشته باشد، بایه هم با خواندن قوای نظامی به جبهٔ قوای وطن پرست و دادن امتیازات بر آن تو با تلاش دارند تا با دادن رشوه‌های لفظی شرایط کودتاها را مساعد سازند زیرا قرار منطق آنها، گرایش عمده در جهان کودتاگری و "امید شمیت به گذشتگان است".

اگر معیارهای وطن پرست بودن و مترقی بودن در مسلمان بودن باشد آنوقت یک گروه "انقلابی" ادعا دارد، پس نظر به فتوای گروههای وابسته بشوروی، ظاهرشاه سردار ولی، صبغت الله ... و حتی کارتر بهترین میهن پرستان و انقلابیون‌اند. "حزب اتحاد اسلامی" چنین میگوید: "بنوادر" مسلمان، حزب اتحاد اسلامی افغانستان نوین طوریکه تاکنون ۸ جبهه را مورد اتحاد می بیند، تصمیم بر آن میشود که باید اتحاد قوی را بمیان آورد و تا زمینه مساعد شود که یک رهبر ملی به انقلاب اسلامی قوما یندهٔ بدهد. این شخص قاعد بزرگ محمدظاهر شاه است..." قائدبزرگ که بیش از چهل سال در افغانستان به ملت یک شاه عادل، مسلمان و مترقی حکومت کرده است دعوت شود تا اینکه اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، شاه سابق افغانستان آنرا قبول و برای گرفتن رهبری خلق و منافع آن ... بوطن تشریف آورند... این موضوعیرا ما به حضور جنابعالی تحریری تقدیم داشتیم ..." (اعلامیه بزبان پشتو) همچنان در نامه خصوصی دیگری که به امضاء عده‌ای از گردانندگان جبهه نجات ملی، جمعیت اسلامی، حرکت اسلامی (برهبری مولانا محمدنبی محمدی وبیگی از اعضاء جبهه مبارزین مجاهد) حزب اسلامی به ظاهرشاه فرستاده شده است، چنین میخوانیم: "ازهمان اوان شما مارفقا دست بکار شده، شب و روز درتلاش بوده و هدف شما از رفیقها رهایی افغانستان از ستم کمونیزم و براه انداختن حکومت الحاد تره‌کی تحت قیادت اعلیحضرت محمدظاهرشاه بوده واست.. ازاینکه از آمدن اعلیحضرت به افغانستان باخبر شدند دست به اسلحه برده ....ازطرف دیگرپروگرام حمله از طرف رفقا بمرکز کابل سر دست میباشد. لاکن بازهم نسبت نداشتن و نبودن شخصی که بتواند درآینده قدرت سیاسی مملکت رابدست گرفته و جلو خونریزیهای بعدی رابگیرد، کمی بتعویق افتاد...رهایی افغانستان ازقید حکومت کمونیزم فریضه هر فرد افغانستان و خصوصاً رفقای ما میباشد." (نامه قلمی) آری اینست متحدین گروه "انقلابی" وابنست توطئه‌های که بخاطر استفاده از جنبش روی دست امپریالیستها و مرتجعین است. بی جهت نیست که امروز امپریالیستهای امریکایی مراکز پخش افکار "اسلامی" برپا میدارند وشلزبنگروزبراوزژی آقای کارتر وزیر دفاع اسبق امریکا میگوید:

"بهترین راه برای تامین منافع امریکا در خاورمیانه حمایت از الله است".

منافع آزمندانه اقتصادی و رسیدن به قدرت سیاسی بخاطر جابجدن وستم گری توده‌های مردم. کلیه امپریالیستها مرتجعین و ابورتونیستهای عاشن رابر آن داشته‌اند تا از توکویا مسلمان شوند وبه خاطر فریب توده‌ها مردم که آنها از اسلام نپرداخت دیگری دارند، ازبو خدا "پرست" و راهنما شوند. باند سوسیال فاشیستی "طلو" و پرچم برهبری بیرک عاشن و مامورین کا. گی. بی در علامیه ایکه در شهر هرات زیرنام "دوستان و دشمنان خود رابشناسید" بخش کرده‌اند چنین مینویسند: "شاخانه‌ها و اموال شخصی خودرا ترک نموده، اسلحه بدست گرفته و این اسلحه را به مقابل برادران افغانی خود وبه مقابل حکومت جمهوری... و اردوی رهائی بخش (ازنظر کروه "انقلابی" و توکا "نیر اردو قهرمان، افتخارآفرین...است) خود متوجه ساخته‌اید، دشمنان سر سخت خلق افغانستان به حکومت شما دروغ و شهمت می بندد وبرای این مقصد از ورود موقتی قطعات محدود شوروی به خاک افغانستان استفاده میکنند. دشمنان ما این عمل راتحت مداخله یا مورد طلبی جمهوری دموکراتیک افغانستان میدانند... وهمینکه برخلاف شما حربی واقع شد و همانا شما طور عاجل بمنظور همکاری با سطل آب بخاطر خاموش کردن حریق به کمک شما آمد این عمل اومداخله است. (به پیشرف، مداخله نمیشد زیرا شاخ نیمدرد مورد انکلیس چنین میگفت)... فراتحاد سوروی مساجد و سایر موسسات تعلیمی برای تعلیم و تربیت دینی موجود است هرنوع تحدید حقوق مسلمانان طبق قانون مجازات میکردد. مردم اتحاد شوروی کتاب آسمانی دارند و مسلمانند شما به کتاب خود احترام میکذارید ولی دشمنان ملح بشما میگویند که روسها کتاب آسمانی ندارند. این نوع تبلیغ اصلاً بر ضد ملح و امت است. خداوند (ج) ملح را بیدار و اتحادش بمراتب ترجیح داده و تمام مسلمانان را به ملح دعوت میکند". این مطالب بیانگر یک مسلله است و آن اینکه مرتجعین به هر لباسی که باشند، اصول و مسلک نمی شناسند عاجزند به هر پستی تن ندهند و باهر کسی به حمله بروند و نقابهای رنگارنگ را بروخ بکشند، دیده میشود که از برزنف و بیرک گرفته تا کارشر و توکا، همه خدا "پرست" و مسلمان و "زاهد" نشان داده‌اند. اصل مطلب در آن است که مرتجعین، امپریالیستها و سوسیال امپریالیستها از ناآگاهی مردم استفاده سوء میکنند تا ماهیت آنها را بخاطر منافع خود مبهم کنند. اما نقش ملمه کرده‌اند. کان کروه "انقلابی" و سرکار در میان است که بجای افشای اینس توطئه‌ها و آگاه ساختن توده‌ها، معامله‌گری و خوشخدمتی به مرتجعین و امپریالیستها می‌نمایند. نغمه کردانندگان کروه "انقلابی" با نه کلمه فاشیستها، امپریالیستها مرتجعین، سوسیال امپریالیستها، تمودالان... باهم متحد شوید و جبهه‌ای متحدی وسیع علیه کمونیستها راتشکیل بدهید بخاطر اینکه آنها همه "مسلمان" و خدا "پرست" اند.

هر حرکتی که فعالیت کارخود را در منافع توده‌های زحمتکش و تابع طبقاتی بکذارد، بنوبه‌ی خود موجب کروه "انقلابی" بخواهد داشت. باید کفت که بخاطر جلوکیری از به دوار کشیدن کلام نمطاً محسنی در بحبوحه دیکر بلافاصله جبهه را بسوی دررابطه با دولت اسلامی، اتحاد اسلامی.... بوتف دیکری موکول میکنیم. در اصر باید کفت که کروه "انقلابی" در به نام کردن دامن مترقی به امضاء ال کشاندن و در ردیف با مرتجعین روی سیاه بادهای "طلو" و برچم را نقشه میکند و امروز به حمایت زمره‌خواران مرتجعین بهترین بیرک سوروکاروزرا در کمراه کردن عناصر مترقی و اتحاد مردمکرایی و بخرجه درپیش سوروهای ملی و دموکراتیک اجرا میکنند. که بدون افشای ماهیت ابورتونیستی آن، ما عملاً در اتحاد رسمه وحدت سوروهای مترقی ملی و سهیم نیست محال است.

[redacted] سایر کلمه سوروهای ملی و دموکرات بخاطر حفظ و آزادی اجتماعی

زنده باد همبستگی انقلابی خلقهای ایران و افغانستان

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر
www.peykar.org